
قاعده نفی غرر در نکاح در سخنان فقها و حقوق ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲

تاریخ تأیید: ۹۹/۴/۱۸

زینب طلائی طرقي

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم - zeinab.talabaki@gmail.com

سید مهدی دادمرزی

استادیار گروه حقوق دانشگاه قم - dadmarzism@yahoo.com

چکیده

درباره قاعده نفی غرر دو قرائت عام و خاص وجود دارد. از این جهت سه دیدگاه فقهی در مورد قلمرو قاعده نفی غرر شکل گرفته است: دیدگاه اول نفی غرر را مختص به بیع و اجاره می‌شناسد؛ دیدگاه دوم معاوضات را مشمول مفاد نفی غرر عنوان می‌کند؛ دیدگاه سوم اطلاق قاعده را پذیرفته است و نفی غرر را در تمامی عقود لازم میدانند. در نتیجه این اختلاف نظر این پرسش مطرح است که آیا غرر از عقد نکاح نهی شده است یا خیر؟ به ویژه که در ماهیت نکاح اختلاف نظر است که آیا احکام معاوضات در مورد نکاح نیز جریان دارد یا خیر؟ و آیا بین نکاح دائم و موقت از جهت احکام معاوضات و نفی غرر تفاوت هست یا خیر؟ در این مقاله سعی شده جایگاه قاعده نفی غرر در نکاح مشخص شود و با رجوع به مواد قانونی معلوم گردد رویکرد قانون‌گذار پذیرش کدام دیدگاه فقهی بوده است.

واژه‌های کلیدی:

قاعده نفی غرر، نکاح دائم، نکاح موقت، حقوق ایران.

بیان مسئله

قاعده نفی غرر از جمله قواعد شناخته شده در حوزه معاملات به ویژه عقد بیع و اجاره است که زیربنایی برای ایجاد روابط حقوقی بدون مخاطره به شمار می رود. مستند روایی آن دو قرائت عام و خاص دارد: در بعضی نسخه ها به صورت «نهی النبی ﷺ عن بیع الغرر» آمده و در برخی دیگر، این روایت به شکل «نهی النبی ﷺ عن الغرر» بیان شده است. قرائت اول قاعده را به عقد بیع محدود می کند و قرائت دوم - بنا به اطلاق حدیث - تمامی عقود را در بر می گیرد. در این میان شناخت جایگاه عقد نکاح نسبت به قاعده نفی غرر ضرورت دارد؛ به ویژه که بسیاری از کتاب های فقهی نکاح غرری را نهی می کنند و لزوم نفی غرر را مبنای برخی از احکام عقد نکاح اعلام می نمایند؛ در حالی که وجهه عبادی عقد نکاح، آن را از قراردادهای دیگر متمایز می کند. به همین سبب نیز حقوق قراردادها تنها از آثار مالی نکاح سخن می گوید. البته حساسیت های آثار مالی نکاح نیز در گذر زمان فزونی یافته است. مسامحه ای که در آثار مالی نکاح نزد عرف صورت می گرفت، اکنون رنگ باخته و سختگیری عرف درباره این آثار بیشتر شده است. از این جهت باید مشخص شود که چه ارتباط و نسبتی بین قاعده نفی غرر و عقد نکاح وجود دارد؟ آیا قرائت عام قاعده برای عقد نکاح همان آثار را دارد که قرائت خاص قاعده بر عقد بیع دارد؟ قاعده نفی بیع غرری خریدار و فروشنده را موظف می کند درباره صفات مبیع آگاهی کافی کسب کنند و کیل و وزن مورد معامله را دقیق اندازه گیری کنند تا غرر به عرصه عقد بیع وارد نشود. حال آیا قرائت عام قاعده نفی غرر چنین وظایفی را برای دو طرف عقد نکاح لازم می داند؟ آیا نفی غرر در نکاح به معنای لزوم آگاهی یابی درباره تمامی جزئیات مهریه و آگاهی کامل به صفات و ویژگی های همسران است؟

مقاله پیش رو در صدد است با مراجعه به متون فقهی، گزارشی از جایگاه فقهی قاعده نفی غرر در نکاح را بیان کند، سپس تأثیر آن را در قانون و اندیشه حقوق دانان بررسی نماید. در این راستا نخست به متون فقهی مراجعه می گردد تا مشخص شود مطابق دیدگاه فقها، قاعده نفی غرر چه عقود را در بر می گیرد؟ و از نظر ایشان قاعده تنها شامل عقد بیع است یا صرفاً در معاوضات جریان دارد یا آنکه به نحو عام درباره همه عقود جاری است؟ بنابراین لازم است ماهیت عقد نکاح مشخص شود و اینکه آیا نکاح عقدی معاوضی قلمداد می شود یا خیر؟ پس از این دو مقدمه، جایگاه قاعده نفی غرر در نکاح دائم و سپس در

نکاح موقت بررسی می‌شود. دلیل تفکیک این دو نوع نکاح، تفاوت آثار آنها از یکدیگر است؛ زیرا این احتمال وجود دارد که نوع جریان قاعده نفی غرر با هر کدام از این دو قسم نکاح، ناهمبند و متمایز باشد و در پایان کوشش می‌شود با رجوع به متون قانونی و سخنان حقوق‌دانان، نقش قاعده نفی غرر در آثار حقوقی نکاح بیان شود.

۱. قلمرو قاعده نفی غرر

تنها عقدی که قاعده نفی غرر به طور مسلم بر آن حاکم است، عقد بیع است. علت آن نیز وجود روایت مشهور نبوی «نهی رسول الله ﷺ عن بیع الغرر» است؛ درحالی که لزوم نفی غرر در معاملات دیگر مورد بحث است. در میان سخنان فقها سه دیدگاه درباره قلمرو قاعده نفی غرر وجود دارد:

۱. انحصار قاعده به عقد بیع و اجاره؛
۲. انحصار قاعده به عقود معاوضه‌ای؛
۳. اطلاق عام قاعده.

بر اساس دیدگاه اول، قاعده نفی غرر فقط برای بیع غرری سندیت و حجیت دارد و موضوع روایات ناهی غرر، منحصر در عقد بیع است. البته این قاعده بر عقد اجاره نیز حاکم است؛ زیرا بر لزوم نفی اجاره غرری، حتی در میان اهل سنت نیز توافق جمعی وجود دارد. افزون بر اینکه از جانب امامان معصوم علیهم‌السلام ردعی بر لزوم نفی غرر در اجاره وجود ندارد؛ درحالی که هیچ دلیل محکمی برای حجیت قاعده به نحو اطلاق وجود ندارد؛ بنابراین از قاعده، جز برای بیع و اجاره نمی‌توان بهره برد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص ۶۸۸).

در مقابل، دیدگاه دوم بر این نظر است که عقود همچون عقد بیع که معاوضه‌ای یا مغایه‌ای هستند، نباید به نحو غرری واقع شوند. همان گونه که صاحب حاشیه مکاسب اشاره می‌کند که فقط عقود مبتنی بر مغایه مانند اجاره و صلح در مقام بیع می‌توانند مشمول قاعده شوند. دلیل آن نیز اجماعی است که بر بطلان معاملات غرری دلالت دارد که قدرمسلم آن عقود معاوضه‌ای و مغایه‌ای است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۱۶). محقق کرکی نیز در جامع المقاصد ذیل مبحث «معلومات منفعت مورد اجاره»، نفی غرر در اجاره را لازم می‌داند؛ زیرا اجاره عقدی معاوضه‌ای است و بنیادی مخاطره‌آمیز و سودمحور دارد. براین اساس مشاهده یا ذکر وصفی که رفع جهالت از عین مستأجره کند، لازم است (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۸۸). همچنین شهید ثانی در مسالک، عقد ضمان را به این علت که معاوضه نیست،

مشمول حکم قاعده نفی غرر نمی‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۹۷). واضح تر از همه، نظر صاحب جوهر است که فقط بیع و مطلق معاوضات را به طور قطع برای قاعده ثابت می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۴۲). برخی نیز احتمال داده‌اند دلیل لزوم نفی غرر در معاوضات، سیره عقلا باشد؛ زیرا نزد عرف، عقود معاوضی به هدف نگهداری از اموال و ارزش آن و تغییر در نوع مال پدید آمده است. در این عقود، دو طرف در کسب سود بیشتر و ضرر کمتر می‌کوشند؛ بنابراین تفاوتی ندارد که این سوداندوزی در قالب چه عقدی ریخته شود؛ بلکه هدف نهایی کسب عوضی است که در تعهد طرف دیگر قرار دارد (محقق داماد و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۱۵)؛ همان گونه که شهید اول نیز هنگام معرفی قاعده نفی غرر، نهی از غرر را در کلمات اصحاب، مختص به معاوضات محضه می‌داند. ایشان عقود را از نظر وصف معاوضی بدین شرح تقسیم می‌کند:

اول: تصرفاتی که هدف اصلیشان بهره‌مندی مالی و تحصیل عوض در ازای معوض است، مانند بیع، صلح و اجاره؛ بنابراین جهل به عوض و منفعت در آنها جایز نیست.
دوم: تصرفاتی که بر پایه احسان محض هستند و هیچ قصدی برای بهره‌مندی مالی و کسب سود در آنها وجود ندارد؛ مانند صدقه، هبه و ابرا که جهل در آنها هیچ ضرری ایجاد نمی‌کند.

سوم: تصرفاتی که اهدافی فراتر از معاوضات دارند؛ مانند نکاح که هدف اصلی آن الفت و مودت و ایجاد خانواده است. با وجود این شارع برای آن عوض در نظر گرفته است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۶۱).

بنابراین از منظر شهید اول، غرر هنگامی پدید می‌آید که قصد طرفین کسب سود متقابل باشد؛ مثل بیع که هریک از طرفین می‌خواهد با پرداخت کمترین هزینه، سود بیشتری به دست آورد؛ بنابراین اگر مشتری از جنس یا وزن کالا آگاهی کامل نداشته باشد، گرفتار غرر در معامله خواهد شد؛ بر خلاف صدقه و هبه که واهب به دنبال سودآوری مالی نیست؛ بنابراین جهل او به ارزش مال، غرری را به دنبال نخواهد داشت.

این در حالی است که مطابق دیدگاه سوم، شرط ایجاد هر عقدی، خالی بودن آن از غرر است و این امر فقط مختص عقود معاوضی یا بیع نیست. مطابق این دیدگاه به دو دلیل قاعده نفی غرر ناظر بر تمامی عقود است: یکی به دلیل الغای خصوصیت از بیع در روایت «نهی النبی ﷺ عن بیع الغرر» که براین اساس تمام قراردادهای مشمول احکام قاعده می‌شوند

(مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۲۰) و دیگری اطلاق موجود در «نهی النبی ﷺ عن الغرر» که طبق آن، تمامی اعمال حقوقی تحت پوشش قاعده نفی غرر هستند (همان، ج ۶، ص ۲۹). همچنین در این دیدگاه، اشکالی بر سند «نهی النبی ﷺ عن الغرر» وجود ندارد. این روایت هم در منابع عامه و هم در کتاب های فقهی امامیه وارد شده است و فقیهانی مانند شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، علامه حلی و صاحب غنیه بر اساس آن فتوا داده اند. از این رو برخی برای سندیت آن به شهرت روایت نزد مسلمانان استناد می کنند (همان). اگرچه حجیت و اعتبار دلایل این دیدگاه درخور تأمل و بررسی است.

به هر صورت اکنون که اقوال فقها در قلمرو جریان قاعده نفی غرر بیان شد، باید به این پرسش پاسخ داد که در میان مواد قانونی و سخنان حقوق دانان چه موضع گیری هایی درباره قلمرو قاعده نفی غرر وجود دارد؟

قانون گذار برای عقد غرری تعریفی بیان نکرده است؛ ولی نتایج و آثار آن در میان متن های قانونی به ویژه قانون مدنی مشهود است؛ آن چنان که هنگام بیان احکام کلی معاملات در ماده ۱۹۰ قانون مدنی،^۱ یکی از شرایط صحت معاملات را معین بودن موضوع مورد معامله بر می شمرد که یکی از آثار اصلی قاعده نفی غرر قلنداد می شود. برخی علت درج این مفاد را پیروی نویسندگان قانون مدنی از قول مشهور فقهای اسلام بیان می کنند که به عقیده مشهور فقها، تردید در مورد معامله موجب غرر است؛ از این رو چنین معامله ای باطل است (امامی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۸۱).

همچنین ماده ۲۱۶ قانون مدنی درباره لزوم علم به مورد معامله نیز متأثر از قاعده نفی غرر است. این ماده آن چنان راه را بر غرر و خطر کردن در معاملات بسته است که اصل را بر علم تفصیلی می گذارد و علم اجمالی را فقط در مواردی کافی می داند که در قانون تصریح شده باشد. این ماده بیان می دارد: «مورد معامله باید مبهم نباشد؛ مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است». قریب به اتفاق نویسندگان قانون مدنی که از فقهای نامی عصر خود بوده اند، بر ایندشان از مجموعه اقوال فقهی و روایات، این بوده که غرر نباید به معاملات راه یابد و تنها در برخی قراردادهای خاص، علم اجمالی کفایت

۱. ماده ۱۹۰: برای صحت هر معامله، شرایط ذیل اساسی است: ۱. قصد طرفین و رضای آنها؛ ۲. اهلیت طرفین؛ ۳. موضوع معین که مورد معامله باشد؛ ۴. مشروعیت جهت معامله.

بطلان خود عقد است و مشمول حکم ماده ۱۰۹۵ می شود. بنابراین از جهت شرایط صحت مهریه، تفاوتی میان عقد نکاح دائم با نکاح متعه نیست. قانون گذار همان میزان غرری را در مهریه نکاح منقطع نهی می کند که در مهریه عقد نکاح دائم نهی شده است؛ ولی در خصوص اجل سختگیری بیشتری صورت گرفته است؛ از این رو گمان می رود رأی قانون به اندیشه معاوضه انگاران نزدیک تر است.

از میان حقوق دانان، دکتر امامی به پررنگ تر بودن جنبه معاوضی نکاح منقطع توجه کرده است. ایشان دلیل این امر را جنبه اجتماعی نکاح دائم می داند. این جنبه به حدی قوی است که آن را از معاملات دور می نماید و عقدی اجتماعی به طور کامل مستقل معرفی می کند؛ در حالی که جنبه اجتماعی نکاح منقطع آن چنان ضعیف است که به قالب عقد معوض در می آید. همان گونه که در عقود معوض هرگاه یکی از عوضین شرایط اساسی نداشته باشد، عقد باطل است، در نکاح منقطع نیز چنانچه یکی از شرایط صحت مهریه رعایت نشود، نکاح باطل خواهد بود. بنابراین از نظر فن حقوقی، نکاح منقطع از حیث ساختمان، مشابهت کاملی با اجاره اشخاص دارد. همچنان که در اجاره، مدت و عوض باید معین و معلوم باشد، در نکاح منقطع نیز مدت و عوض باید معین شود و مبهم نباشد. با وجود این در شرایط صحت مهریه عقد نکاح دائم با نکاح متعه، تفاوتی وجود ندارد و هر دو مشمول حکم ماده ۱۰۷۹ هستند؛ زیرا از نظر حقوقی، بسیاری از قواعد عقد معاوضی، در حل مسائل مربوط به مهریه عقد نکاح دائم نیز باید اعمال شود (امامی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۰۴). دکتر لنگرودی نیز بر این مطلب صحه می گذارد که بر خلاف مهریه که برای آن علم اجمالی کفایت می کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶)، در تعیین مدت، علم تفصیلی لازم است (همان، ص ۱۲۰). همچنین دکتر کاتوزیان با توجه به مواد قانون مدنی، ماهیتی که برای نکاح منقطع در نظر می گیرد، ماهیتی اجاره ای است؛ هر چند آن را مخالف مقام انسان بودن و حقوق و آزادی های زوجه می داند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴). به نظر می رسد اگر قانون گذار مدنی در ضمانت اجرای تعیین مهریه و اجل نکاح منقطع سختگیری بیشتری کرده است، از این باب نبوده که نکاح منقطع را عقدی معاوضی و مخالف شأن انسانی زوجه تنظیم کند؛ بلکه این سختگیری برای استحکام بخشیدن به نکاح منقطع است که به جهت موقتی بودن، ماهیتی متزلزل دارد و نیازمند ارکانی مشخص و معین است؛ وگرنه قانون گذار مدنی اگر قصد ایجاد ماهیتی چون ماهیت اجاره برای مهریه نکاح

منقطع داشت، نباید به ماده ۱۰۷۹ بسنده می کرد. همان گونه که غالب فقها نکاح منقطع را عقدی نزدیک به اوصاف عقود معاوضی دانسته اند و عقدی به حقیقت معاوضه نشناخته اند.

نتیجه گیری

۱. بر خلاف تصویری که غالباً درباره قاعده نفی غرر وجود دارد، لزوم نفی غرر در نکاح به جهت وجود عنصر معاوضه نیست؛ بلکه برخی فقها معتقدند نکاح عقدی معاوضی نیست؛ ولی چون قلمرو جریان قاعده نفی غرر مطلق است، نکاح نیز مشمول مفاد قاعده نفی غرر است.

۲. به نظر مشهور فقها قاعده نفی غرر تنها شامل معاوضات است و عقد نکاح نیز دارای وصف معاوضی است؛ بنابراین نفی غرر در نکاح جریان دارد. باین حال لزوم نفی غرر در عقد نکاح دائم به دقت و سختی لزوم نفی غرر در بیع نیست؛ بنابراین هنگام بررسی لزوم علم به مهریه و شناخت همسران از یکدیگر و نیز شروط ضمن عقد باید توجه داشت که مرزی وجود دارد که از برخی غررها در عقد نکاح، به ویژه در نکاح دائم چشم پوشی می شود؛ بنابراین به صرف قاعده نفی غرر نمی توان شناخت کامل و با جزئیات همسران از یکدیگر و علم دقیق به مهریه را لازم دانست.

۳. در باب اشتراک یا افتراق ماهیت نکاح دائم و منقطع، نظرها متفاوت است؛ ولی به یک میزان از قاعده نفی غرر تأثیر می پذیرند. در واقع رکنیت مهریه و اجل در نکاح منقطع موجب تفاوت چندانی نسبت به عقد نکاح دائم نیست؛ بنابراین ذکر مهریه در هنگام عقد یا پس از آن مسئله نیست؛ بلکه قاعده می گوید هر زمان خواستی مهریه را مشخص کنی، نباید غرر باشد.

در نهایت آنکه به نظر می رسد ظاهر عبارات قانونی و نیز آنچه در اذهان حقوق دانان وجود دارد، با نظر مشهور فقها که قاعده نفی غرر در نکاح را به جهت وصف معاوضه پذیرفته اند، منطبق است؛ بنابراین ممانعت قانونی در عقد نکاح بر معظم غرر است؛ همچنان که از عبارت هایی مانند «در شخص طرف دیگر شبهه نباشد» در ماده ۱۰۶۷ و «تا حدی که رفع جهالت آنها بشود» در ماده ۱۰۷۹ برداشت می شود. باین حال نیکو بود قانون گذار مدنی در کنار بحث جهل در نکاح، لزوم نفی غرر را نیز مطرح می کرد و تصریح می نمود که عقد نکاح دائم و متعه چه میزان غرر و جهل را تحمل می کنند و به جای مبهم گویی، به روشنی بیان می داشت که جهل در چه اموری از نکاح به غرر خواهد انجامید.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۲. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۴، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین؛ کتاب النکاح؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۴. بجنوردی، سید حسن؛ القواعد الفقهیه؛ ج ۴، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۵. بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد؛ الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۲۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۶. تمیمی آمدی، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ حقوق خانواده؛ تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. دادمرزی، سید مهدی و سید مصطفی محقق داماد؛ «بررسی مقایسه‌ای ماهیت نکاح در فقه و حقوق موضوعه»؛ پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۳، ۱۳۹۱، ص ۷۵-۹۸.
۱۱. دادمرزی، سید مهدی؛ ریاست خانواده در روابط زوجین؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۳. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ ج ۲۲، قم: مؤسسه مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ القواعد والفوائد؛ ج، قم: کتاب فروشی مفید، ۱۴۰۰ق.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۵، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۴، ۵، ۷ و ۸، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

۱۷. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل؛ ج ۱۲، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۸. طباطبایی حکیم، سیدمحسن؛ مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۱۴، قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۱۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم؛ حاشیه المکاسب؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ تذکره الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام، ۱۳۸۸ق.
۲۲. فاضل موحّدی لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (النکاح)؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۴۰۳ق.
۲۳. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی؛ کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام؛ ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۴۱۶ق.
۲۴. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۲۵. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی؛ مفاتیح الشرائع؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، [بی‌تا].
۲۶. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق خانواده؛ ج، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۸.
۲۷. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۷، ۱۲ و ۱۳، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ نکت النهایه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۴۱۲ق.
۲۹. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی و جلیل قنواتی و سیدحسن وحدتی شبیری و ابراهیم عبدی پورفرد؛ حقوق قراردادهای در فقه امامیه؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

۳۰. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)؛ تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ کتاب نکاح؛ ج ۱، ۵ و ۶، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۳۲. میرزای قمی گیلانی، ابوالقاسم بن محمدحسن؛ رسائل المیزان القمی؛ ج ۲؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۳۳. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۶ و ۳۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشیعه فی أحكام الشریعه؛ ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.